

احادیث ابوهریره در ترازوی نقد شرف‌الدین عاملی

فیض‌اله اکبری دستک^۱

دریافت: ۱۱/۱۰/۱۳۹۹، پذیرش: ۳۰/۱۲/۱۳۹۹، صفحه ۲۸۹ تا ۳۱۱ (مقاله پژوهشی)

چکیده

سنت هم‌چون دومین منبع برای شناخت دین اسلام در طول حیات خود، همواره در معرض آسیب‌هایی بوده است که ریشه اصلی آن را باید در ظرفیت‌ها و کارکردهای گوناگون و اثربخش و منحصر به فرد آن در تبیین و نوگستری معارف بنیادین اسلامی در حوزه‌های بینشی، ارزشی و کنشی جستجو کرد. به گواه تاریخ، رهیافت پدیدۀ وضع و برساختن احادیث دروغین را باید از مهم‌ترین و خسارت‌بارترین آسیب‌های وارده بر پیکرۀ احادیث اسلامی شناخت که در آن عده‌ای با کنش آگاهانه، عامدانه و با انگیزه تحریف و به قصد صدمه‌زدن به مبانی دینی، به جعل روایات ساختگی اقدام نمودند. حدیث‌پژوهان فریقین نیز در ادوار مختلف با تعیین روش‌ها و معیارهایی چند، به نقد و پالایش اسناد و متون روایات پرداخته، استخراج و پاک‌سازی احادیث موضوعه را در دستور کار خویش قرار دادند که از آن جمله می‌توان به شرف‌الدین عاملی اشاره کرد که با تألیف کتاب ابوهریره، به نقد سندی و متنی شماری از روایات منتخب ابوهریره پرداخته و با استفاده از هفت معیار قرآن، سنت، احادیث متقن، عقل، تاریخ، علم و قوانین طبیعی و نیز اضطراب متن، بر ساختگی بودن همه آن‌ها رأی داده است که مقاله حاضر درصدد تبیین روش‌ها و معیارهای وی در نقد احادیث ابوهریره در کتاب مزبور است.

کلیدواژه‌ها: شرف‌الدین عاملی، احادیث موضوعه، ابوهریره، نقد، معیارشناخت.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

درآمد

پالایش و نقد این بخش از آسیب‌های عمدی حدیث هم‌چون اصلی‌ترین مأموریت دینی و تحقیقی حدیث‌پژوهان فریقین در ادوار مختلف تاریخ حدیث در دستور کارشان قرار گرفت به گونه‌ای که با تبیین قواعد و مبانی فهم حدیث از یکسو و ارائه روشها و معیارهای نقد و ارزیابی روایات از سوی دیگر از رهگذر تدوین حدیث ذر گام نخست و سپس تأسیس دانش‌های گوناگون حدیثی و توسعه و تکمیل آن‌ها در گامهای بعدی، از بی اعتبار ساختن منابع روایی مسلمین از سوی بیگانگان و غرض ورزان جلوگیری کردند (نک: معارف، ۱۳۷۴ش، ۴۵۲-۴۵۷؛ نصیری، ۱۳۸۵ش، ۲۳۶-۲۷۰). ملاحظه تاریخ‌گذاری موضوعات نگاری در آثار فریقین حکایت از آن دارد که میزان رویکرد محدثان شیعه و سنی در پرداختن به پدیده جعل و وضع یکسان نبوده و تفاوت‌های میان آن‌دو از میانه سده چهارم به چشم می‌خورد؛ چه آن‌که اهل سنت موضوعات نگاری را از سده پنجم شروع کردند که برخی شمار آن‌ها را تا یکصد اثر برآورد کرده‌اند درحالی‌که موضوعات نگاری در میان عالمان شیعه مشهود نیست و آنان در لابه‌لای آثار کلامی، تفسیری، فقهی خویش بر وجود چنین احادیثی تصریح کرده (مهریزی و حسینی، ۱۳۹۳ش، ۱۱۲) به پاک‌سازی و نقد احادیث موضوع پرداخته‌اند.

گذشته از موضوعات نگاری محمد تقی شوشتری در *الآخبار الدخیله* و هاشم معروف الحسنی در *الموضوعات فی الآخبار والآثار*، اهتمام درخور دیگر حدیث‌پژوهان موضوع نگار معاصر شیعه همچون: عبدالحسین امینی و شرف‌الدین را نباید از نظر دور داشت که به استخراج و نقد شماری از روایات ساختگی پرداختند (نک: معماری، ۱۳۸۴ش، ۵۵-۱۲۴) از همین‌رو گرچه عده‌ای، عواملی همچون: کتابت حدیث در شیعه و مراقبت امامان و محدثان، قلت نزاع‌های درون مذهبی در شیعه و نیز عدم انضمام احادیث ضعیف به الموضوعات را هم‌چون مهم‌ترین دلائل عدم‌اهتمام جدی شیعه به نگارش الموضوعات شناسانده‌اند (مهریزی و حسینی، ۱۳۹۳ش، ۱۳۰-۱۲۵) ولی حق آن است که ریشه آنرا باید در ملاحظه سه مؤلفه بنیادین در مکتب حدیثی شیعه یعنی نفی عدالت عموم صحابی، ضرورت نقد روایات کتب اربعه و نیز تعصب گریزی و آزاداندیشی علماء شیعه در مسیر نقد احادیث جستجو کرد که موجب قلت رهیافت وضع در منابع

حدیثی شیعه و بالتبع کاهش موضوع نگاری در مقایسه با حدیث اهل سنت گردید.

این در حالی است که به‌رغم همه کوشش‌ها و پژوهش‌های محدثین فریقین در حوزه نقد احادیث، دو نقیصه عمده همچنان در این مسیر به چشم می‌خورد: یکی فقدان جامعیت معیارها در کاربست نقد متنی روایات است که منجر به نوسانات معیارشناختی گردیده و دیگری فقدان ساختارهای منطقی و روشمند در چینش معیارها از سوی برخی ناقدان است که باعث نوعی به هم ریختگی، تداخل و خلط مبحث بین معیارهای نقد حدیث و نشانه‌های حدیث موضوع شده است (نصیری، روش‌شناسی نقد احادیث، ۱۳۹۰ ش، ۷۶).

طرح مسئله

عبدالحسین شرف‌الدین موسوی عاملی (۱۲۹۰-۱۳۷۷ق) مجتهد شیعه و مدافع تقریب مذاهب اسلامی بود که تلاش‌هایی برای وحدت شیعه و سنی و حل ریشه‌های اختلاف آن‌ها انجام داد. به‌گونه‌ای که از وی همواره هم‌چون منادی بزرگ وحدت و اخوت اسلامی یاد می‌شود. وی آثار فراوانی در موضوعات مختلف نوشته که شماری از آن‌ها مورد توجه اندیشمندان فریقین قرار گرفته که می‌توان به *المراجعات، النص و الاجتهاد، الفصول المهمه* و نیز *ابوهریره* اشاره کرد (نک: سلطانی، ۱۳۸۷ ش، ۹۹-۱۰۰؛ حکیمی، ۱۳۶۱ ش، ۱۴۳؛ مطلبی، ۱۳۹۳ ش، ۱۵۵-۱۷۷).

شرف‌الدین هم‌صدا با بسیاری از متفکرین اسلامی با اتکا به جایگاه و نیز کارکردها و ظرفیت‌های بی‌بدیل احادیث اسلامی، بر واکاوی و تهذیب آن‌ها از ناخالصی‌ها و نسبت‌های ناروای کسانی که آگاهانه، عامدانه و به قصد ضربه‌زدن به مبانی دینی مسلمین، سخنانی را هم‌چون احادیث به ساحت پیامبر اکرم (ص) و عده‌ای از صحابیان صالح ایشان منتسب کرده‌اند پای فشرده است (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ ش، ۱۴). در همین زمینه، وی با استناد به آیه ۱۰۱ سوره توبه صراحتاً بر لزوم نقد و پالایش منقولات ابوهریره به مثابه یکی از عوامل و کنش‌گران اصلی عرصه احادیث بر ساخته تأکید ورزیده، به انتقاد از شخصیت و جایگاه حدیثی ابوهریره برخاسته و چنین می‌نویسد: «سنت برتر از آن است که خار ناخالصی در آن بروید و شخصی چون ابوهریره با نادیده‌گرفتن وجدان‌های بیدار و هوشمند، متعرض مقیاس‌های علمی آن گردد و به رسول‌خدا (ص) و امتش زشتی بچسباند... باید صحاح و مسانید جمهور که به احادیث نامعقول و نامنقول این مرد پُرگو

آلوده شده، پاک‌سازی شود (همان).

مسئله اصلی این تحقیق آن است که اولاً مهم‌ترین ملاک‌ها و معیارهای شرف‌الدین در اعتبارسنجی روایات ابوهریره کدامند؟ و ثانیاً: آیا وی در نقد و ارزیابی احادیث ابوهریره تنها به نقد محتوایی آن‌ها پرداخته یا این‌که احادیث او را از رهگذر سنجه نقد سندی و رجالی نیز در ترازوی نقادی خویش قرار داده است؟

در همین زمینه، در مطالعه کنونی می‌خواهیم به تبیین سیر تاریخی موضوعات‌نگاری و نقد احادیث از جانب موضوع‌نگاران شیعی هم‌چون شرف‌الدین بپردازیم و روش‌ها و معیارهای حدیث‌شناختی وی در نقد و ارزیابی احادیث موضوعه را بر محور جایگاه حدیثی ابوهریره بازباییم. پیش از این، هیچ سابقه و پیشینه‌ای در این باره که از بررسی انتقادی احادیث ابوهریره در رویکردهای حدیث‌شناختی شرف‌الدین حکایت کند ثبت و یافت نشده است.

۱. نگرش کلی شرف‌الدین به ابوهریره

شرف‌الدین بهترین مبنا و خاستگاه نگرش خود در تبیین ضرورت نقد و واری روایات ابوهریره را آیه ۱۰۱ سوره توبه قرار می‌دهد و چنین می‌نویسد:

... حقیقت آن است که صحابی بودن یک فضیلت است اما به معنای دوری کامل از لغزش و گناه نیست همان گونه که در میان صحابه، افراد عادل، اولیاء، اصفیاء و صدیقین که بزرگان صحابه هستند یافت می‌شوند، افراد مجهول الحال و منافقان جنایتکار و عاصی نیز یافت می‌شوند که قرآن نیز به این حقیقت تصریح می‌کند (شرف‌الدین، ۱۳۷۸ ش، ۱۵).

بر همین اساس، شرف‌الدین نقد و ارزیابی روایات ابوهریره، در دو ساحت نقد سندی و نقد محتوایی را در دستور کار خود قرار داد.

الف) درک شرف‌الدین از مراحل مختلف زندگی ابوهریره

از آنجا که اهتمام شرف‌الدین بیش از سند به محتوای حدیث است در نقل روایات جز آخرین راوی، ذکری از زنجیره سند در میان نیست. در این اثر وی به بررسی صلاحیت ابوهریره هم‌چون برجسته‌ترین راوی اخبار و از جمله مکتب‌ترین احادیث پیامبر اکرم (ص) پرداخته، وثاقت وی را در ابعاد و ادوار گوناگون مورد کنکاش دقیق و مناقشه شدید قرار می‌دهد:

شرف‌الدین درباب نسب نامه و تاریخ‌گذاری حیات پرفراز و فرود ابوهریره که بیش‌ترین سهم

نقد سندی در رویکرد حدیث‌شناختی وی را به خود اختصاص داده از یک‌سو به بررسی اسم و نسب وی پرداخته و با استناد به منابع کهن و اصیل عامه در تراجم، بر بی‌نامی و مجهول‌الهیویه بودن وی و پدرش در دوره جاهلیت و اسلام حکم کرده که به‌خاطر همبازی بودن با بچه‌گربه‌اش، تنها با همین کنیه شناخته می‌شده است (ابن‌سعد، بی‌تا، ۴/ ۵۳؛ ابن‌قتیبه دینوری، ۱۹۹۲ق، ۹۳؛ احمد بن حنبل، ۱۴۴۲ق، ۲/ ۲۶۱؛ ابن‌عبدالبر، بی‌تا، ۱۱۸؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۲۸ق، ۴/ ۱۸۹؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق، ۹۶) که ظاهراً همین شیفتگی وی به گربه باعث شده تا به نقل روایاتی از رسول‌خدا (ص) در مذمت حبس گربه بپردازد (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲/ ۱۴۹).

شرف‌الدین، دوران حیات فردی، اجتماعی و سیاسی ابوهریره را در زمان پیامبر اکرم (ص) مورد مذاقه و مناقشه قرار می‌دهد که چگونه از وضعیت اسفبار و بی‌قدر و قیمتی برخوردار بود و به‌خاطر فقر و تنگدستی مفرطش، خدمت ذلت‌باری با پوشش نامناسب برای دیگران داشته (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۳۴۳) و به گفته خودش دوران مصاحبتش با پیامبر اکرم (ص) سه‌سال بوده است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲/ ۱۸۲). وضعیت ابوهریره در زمان گرایش وی به اسلام نیز روشن است چه آن‌که مورخان او را از جمله مساکین اصحاب صفة دانسته‌اند که در تمام طول عمر پیامبر (ص) از آنجا منتقل و جایجا نشد (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱/ ۲۵). ابوهریره خود از دلیل مصاحبتش با رسول‌خدا (ص) چنین می‌گوید: «برای آن‌که شکم خود را پرکنم با رسول‌خدا (ص) همراهی می‌کردم» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲/ ۶۳؛ ابونعیم، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۳۷۸). گاهی این گرسنگی، وی را تا پای بیهوشی و حتی مرگ می‌کشاند به‌گونه‌ای که عده‌ای که در حال عبور از میان منبر پیامبر اکرم (ص) و حجره عائشه بودند، پای خود را بر روی گردن ابوهریره که بر زمین افتاده بود می‌گذاشتند و به خیال این‌که او دیوانه‌ای است که در آنجا افتاده است از وی عبور می‌کردند، درحالی‌که وی دیوانه نبود و بسیار شدید گرسنه بود (بخاری، ۱۴۰۴ق، ۱/ ۱۷۶).

خلاصه آن‌که ماجرای مصاحبت ابوهریره با پیامبر اکرم (ص) را به هدفی جز سیرکردن شکم خود و رهایی از مذلت حمّالی و مزدوری نمی‌توان به شکل دیگری تصور کرد (نک: ابن‌عبدربه، بی‌تا، ۱/ ۷۶) همچنان‌که برخی به صراحت اظهار داشتند که وی در طول حیات رسول‌اکرم (ص) جایگاهش در شب و روز، صفة بود و مأموریتی جز نشستن بر سر راه رهگذران و گدایی و در یوزگی از آنان برای سیرکردن شکمش از راه ابراز گرسنگی نداشته است، به‌گونه‌ای که نه در

هیچ جنگی و نه صلحی نامی از وی برده نشده جز آن که در جنگ موته از ترس لشکر دشمن پابه فرار گذاشت (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۴ق، ۳/۴۲).

شرف‌الدین در نقد شخصیت ابوهیره در دوران خلفا، از عزل وی از حکومت بحرین توسط خلیفه دوم در اثر اختلاس و سپس جاری کردن حد بر وی هم‌چون دشمن خدا و قرآن و ردّ اموال او گزارش می‌کند که چگونه وی در طول دو سال حکومت خویش بر بحرین اموال بیت‌المال را اختلاس و تصاحب کرد، درحالی‌که بنابه ادعای عمر، او حتی در ابتدای مسؤولیتش از داشتن یک جفت نعلین هم محروم بوده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ۳/۱۰۴؛ ابن‌سعد، بی‌تا، ۴/۹۰). اما سرنوشت وی در دوران خلیفه سوم به شکل دیگری رقم می‌خورد زیرا که او به مروان و سایر امویان همانند ابومعیط و ابوالعاص نزدیک شد و از رهگذر حادثه یوم‌الدار و غائله حصر در دایره محصورین در کنار عثمان قرار گرفت و نزد آنان عزیز شد و امویان غبار خواری و بینوایی را از وی گرفتند و به تمجید و تأیید او پرداختند. ابوهیره در این مسیر که از یک سو وامدار امویان و مروانیان شده بود و از سوی دیگر مورد تفقد و احترام آنان قرار گرفته بود، فرصت را غنیمت شمرده است و با نشر احادیث مجعول تسلیم خواسته‌های فرصت‌طلبان گردید. آن‌چنان‌که در شأن و فضیلت عثمان احادیثی به دروغ بر زبان آورد و او (عثمان) را دوست پیامبر در دین و همراه آن حضرت در بهشت و از جمله افراد باحیا معرفی کرد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۵ق، ۷/۲۰۳؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۲۸ق، ۴/۱۶۴).

روزگار ابوهیره در دوران حکومت علی (ع) متفاوت از سایر دوره‌های زندگی اوست تا جایی‌که صدایش رو به خفگی گذارد و چیزی نمانده بود که به احوال و اوضاع او لش برگردد. از همین رو منافقانه از یاری آن حضرت دست شست و جانب دشمن امام علی (ع) را گرفت و به یاری آنان شتافت و در همین دوران به نمایندگی از معاویه مسؤولیت مذاکره با امام علی (ع) درخصوص پیگیری پرونده قاتلان عثمان را برعهده گرفت. کار ابوهیره تا آنجا اوج گرفت که معاویه مقام امارت و حکومت مدینه و نیز پیشوایی و امامت نماز این شهر را به او سپرده بود و تا پایان دوران حکومت امام علی (ع) در این شهر اقامت داشت (ابن‌کثیر، ۱۴۱۵ق، ۳/۱۵۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ۱/۱۳۰).

ابوهیره در دوران حکومت معاویه دارای جایگاه و اعتبار مناسبی گردید و توانست به یکی از

مهم‌ترین اهداف و آرزوهای خود یعنی جعل احادیث دروغین دست یابد وی احادیث مجعولی در فضائل معاویه و متقابلاً درجهت سرکوب بنی‌هاشم بر ساخت که حدیث امین بودن معاویه در کنار جبرئیل و محمد (ص) از همین دست روایات موضوعه‌ای است که افرادی هم‌چون ابن‌عساکر، ابن‌عدی، ابن‌مبارک فوری و خطیب بغدادی در طرق خود از ابوهریره روایت کرده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۵/ ۴۴۵) که شرف‌الدین به نقد و ردّ شماری از آنان پرداخته و علاوه بر آن، آراء برخی از حدیث‌پژوهان اهل سنت را گواه بر بطلان آن‌ها دانسته است (نک: ذهبی، ۱۳۸۳ق، ۲/ ۸۶). نتیجه آن‌که، جایگاه حدیثی و نیز جایگاه فرهنگی - اجتماعی ابوهریره قبل از حکومت امویان و بعد از آن به هیچ روی با یکدیگر قابل مقایسه نیست همچنان‌که خود کراً از این واقعیت هم در خاتمه نماز جماعت و هم در هنگام امارت مدینه علناً پرده برداشت (ابن‌سعد، بی‌تا، ۴/ ۵۳؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۳۷۹). آن‌چنان‌که تاریخ همواره از وی هم‌چون چهره‌ای ستایشگر از خدمات امویان یاد کرده است (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ق، ۵۷-۲۷).

ب) تحلیل کلی شرف‌الدین از روایات ابوهریره

شرف‌الدین، کمیّت روایات منقوله از ابوهریره در کل دوران مصاحبتش با رسول‌خدا (ص) را نیز چنان قابل تأمل و بحث‌برانگیز می‌داند که صحت و اعتبار روایات وی را شدیداً مخدوش و مردود می‌نماید چه آن‌که بنابر اتفاق نظر قاطبه علماء اهل سنت، ابوهریره با نقل تعداد ۵۳۷۴ حدیث، طلایه‌دار و پیشتاز عرصه روایتگری از رسول‌خدا (ص) نسبت به همه صحابیان آن حضرت است چیزی که تنها در صحیح بخاری تعداد ۴۴۶ حدیث فقط از او نقل شده است (قسطلانی، ۱۴۱۰ق، ۱/ ۲۱۲). وی با تکیه بر استدلال محکم عقلی و نیز شواهد تاریخی بر این باور است که با محاسبه و مقایسه مجموع احادیث رسیده از خلفای اربعه، این نتیجه حاصل می‌گردد که کل احادیث آن‌ها جمعاً تنها ۲۵ درصد از احادیث ابوهریره است یعنی تمام احادیث ابوبکر (۱۴۲)، عمر (۵۳۷)، عثمان (۱۴۶) و علی (ع؛ ۵۸۶) که مجموعاً به ۱۴۱۱ حدیث می‌رسد (سیوطی، بی‌تا، ۱۱۲) در مقایسه با ۵۳۷۴ حدیث ابوهریره همان ۲۵ درصد پیش گفته است. درحالی‌که در مخدوش و بی‌اعتباربودن مرویات ابوهریره (حداقل در بعد سندی آن) همین بس که محدثین باید ابوهریره را با همه تأخرش در اختیارکردن دین اسلام و ناشناختگی حسب و نسب او که باید موجب قلت احادیث وی شوند، نیک ملاحظه و مذاقه کنند و سپس درباره خلفا بیندیشند که

چگونه پیش از او به اسلام گرویدند و در تشریح اسلام حضور داشتند و کلاً ۵۲ سال از عمرشان را چه در دوران رسول خدا (ص؛ ۲۳ سال) و چه پس از آن حضرت هم چون خلیفه مسلمین و حاکم جامعه اسلامی (۲۹ سال) در دایره اسلام گذراندند ولی چگونه است که احادیث رسیده از جانب فقط ابوهریره چند برابر احادیث آنان است؟! این همان سؤالی است که شرف الدین به دنبال پاسخ گرفتن از حدیث پژوهان و شارحان صحاح و مسانید مشهوره است؟!

شرف الدین در خصوص اعتبارسنجی روایات ابوهریره با ملاحظه تأخر زمانی اسلام وی و مصاحبت ۳ ساله او با پیامبر اکرم (ص) با رویکرد انتقادی مضاعف خویش، چنین ادعا و استدلال می کند که همه احادیث منقولۀ عائشه که بیش تر از ۲۲۱۰ حدیث مسند نیست (شرف الدین، ۱۳۷۶ش، ۵۹ به نقل از ابن حزم ظاهری در الفصل، ۴ / ۱۳۸) که جملگی آن از نصف احادیث ابوهریره کم تر است در یک سو و حتی همه احادیث عائشه و ام سلمه که تا واقعه کربلا زنده بود و سایر امهات مؤمنین و نیز امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و حضرت زهرا (س) و خلفای چهارگانه را هم گرد آوریم و با یکدیگر جمع کنیم از سوی دیگر، از مجموع احادیث ابوهریره کم تر است! (شرف الدین، ۱۳۷۶ش، ۵۹-۶۰).

شرف الدین درباره ادعای ابوهریره که پیامبر اکرم (ص) احادیثی به او بازگفته که برای احدی آن را بازگو نکرده و هیچ کس قادر به اخذ آن نیست و آن ها در درونش نهفته اند که در صورت اظهار آن ها، مردم با سنگ و کلوخ بر وی هجوم خواهند برد (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱ / ۲۴؛ ابن سعد، بی تا، ۴ / ۵۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ۳ / ۵۰۹؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ۱ / ۳۸۱) می نویسد که ابوهریره نه ولی عهد رسول خدا (ص) بود و نه جانشین او، تا وی را محرم راز خود گیرد و علومی را به او افاضه نماید که به هیچ کدام از خاصان افاضه نکرده است؛ وانگهی اگر او چنان ضعیف و فرومایه بوده که از ترس، قدرت گفتن حتی یک کلمه از آن را نداشته و در صورت اظهار آن ها، مورد هجوم خشن قرار می گرفته تا جایی که به گفته خودش حلقومش را می دیدند، پس در اسرار گفتن رسول خدا (ص) با وی چه سودی نهفته است؟ آیا بهتر نبود که پیامبر خدا (ص) آن رازها را در اختیار خلفا و جانشینان و جنگجویانی قرار می داد که از حداقل شجاعت برخوردار بودند و دارای سوابقی در کشورگشایی و به فرمان درآوردن عرب و عجم بوده اند؟ مگر ابوهریره چه کسی بوده که از همه متقدمان و جلوداران پیشی گرفته است؟ (شرف الدین، ۱۳۷۶ق، ۶۲-۶۱).

شرف‌الدین در اعتبارسنجی اسناد روایات ابوهریره، احادیث مسند وی را در حکم مرسل دانسته که ریشه در خوی و عادات مردود او در کیفیت تحمل حدیث و ادای آن دارد؛ زیرا وی حتی اگر سخنی را با واسطه از رسول خدا (ص) می‌شنید، بدون این‌که قرینه و نشانه‌ای به میان آورد آن را به رسول خدا (ص) نسبت می‌داد و با سخنی که از خود او می‌شنید تفاوتی نداشت. از این رو، همه احادیث او در حکم احادیث مرسل هستند که نمی‌توان به آن‌ها استناد و استدلال کرد (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ ش، ۲۰۱). آنجا که دربارهٔ حوادث هنگام مرگ ابوطالب (ع) از رسول خدا (ص) چنین نقل می‌کند: «رسول خدا (ص) به عمویش ابوطالب فرمود: بگو لا اله الا الله تا روز قیامت بر آن گواه باشم» (مسلم، ۱۴۲۰ ق، ۱ / ۳۱)، درحالی‌که به گواه تاریخ ابوطالب (ع) حداقل ده سال قبل از آن‌که ابوهریره در دنیا قدم گذارد چشم از جهان فروست. پس او کجا بود که چنین سخن می‌گوید که گویا در کنارشان بوده و با دو چشمش دیده و با دو گوشش شنیده است؟ همچنان‌که وی دربارهٔ نزول آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء / ۲۱۴) دربارهٔ آن حضرت (ص) مرسلأ نقل می‌کند (بخاری، ۱۴۰۱ ق، ۲ / ۸۶). درحالی‌که این آیات در آغاز اسلام و در مکه نازل شد، درحالی‌که ابوهریره از جاهلان یمن بوده و بیست سال پس از نزول این آیات قدم به حجاز نهاد (همان‌جا) همچنان‌که پژوهشگر معاصر مصری نیز دربارهٔ وی چنین حقیقتی را بر زبان می‌آورد: «چنان‌که معلوم است ابوهریره به آنچه از رسول خدا (ص) شنیده بود بسنده نمی‌کرد و حتی شنیده‌های خود از دیگران را نیز از آن حضرت نقل می‌کرد (امین، ۱۹۷۵ م، ۲۶۲).

پ) نقد سندی سایر راویان

رویکرد شرف‌الدین در نقد سندی روایات ابوهریره، تنها به بررسی صرف احوال این راوی محدود و منحصر نمی‌شود؛ بلکه شمار دیگری از رجال زنجیرهٔ اسناد احادیث را نیز دربر می‌گیرد. برای نمونه، در نقد حدیث ۱۳ که دربارهٔ سهو پیامبر اکرم (ص) در نماز چهاررکعتی بوده به پنج دلیل حکم بر موضوع بودن آن داده که در دلیل پنجم باتوجه به قرارگرفتن فردی به نام ذوالیدین در سند خبر ابوهریره که ادعا شده وی از پیامبر خدا (ص) دربارهٔ علت اقامه نماز دورکعتی به جای نماز چهاررکعتی پرسیده بود، بر آن خدشه وارد ساخته و بر ضعف سند آن رأی داده است و چنین استدلال می‌کند که ذوالیدین همان ذوالشمالین فرزند عبدعمر و حلیف بنی‌زهره است که در جنگ بدر شهید شد همچنان‌که در منابع معتبر اهل سنت هم‌چون الاستیعاب، الاصابه و

شروح گوناگون الصحیحین نیز بر آن تصریح شده است (قسطلانی، ۱۴۱۰ق، ۳/ ۲۶۷؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۲ق، ۲/ ۲۷۱)؛ زیرا بدون تردید این فرد پنج‌سال پیش از اسلام آوردن ابوهریره و نمازخواندن وی، در جنگ بدر کشته شد و قاتل او نیز اسامه جشمی بوده است. حال چگونه ممکن است که با ابوهریره که پنج سال بعد از شهادتش اسلام آورده، در پشت سر پیامبر اکرم (ص) نماز بخواند؟» (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۰۶-۱۰۷).

هم‌چنین، در حدیث ۱۸ حمید بن عبدالرحمان را که در روایتش از امیرالحاج شدن ابوبکر در سال نهم و فریادهای براءت ابوهریره در آن سخن گفته، از جمله افرادی می‌داند که به‌خاطر جعل و نقل چنین احادیث مجعول و نیز تظاهر به زهد و عبادت و خصوصاً شنیدن و نقل کردن از دشمنان علی (ع) نزد معاویه ارج و قرب خاصی یافت به‌گونه‌ای که وی در میان بنی‌امیه در دشمنی و کینه‌توزی با خاندان رسالت از سخت‌ترین افراد بوده که خون امویان در رگ او می‌جوشید. علاوه بر آن وی فرزند عبدالرحمان بن عوف است که با علی (ع) سازگار نبود و پیوسته حامی مخالفانش بود. بنابراین، همدستی او و ابوهریره بر سخنی باطل، تعجب ندارد (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۳۷).

شرف‌الدین هم‌چنین از راویان ضعیف و دروغگوی دیگری هم‌چون ابوزرعه بن راشد، ابوالقاسم مقسم بن مجزاة، محمد بن اسحاق و نیز ابوصالح اسحاق بن نجیح مَلْطی در زنجیره احادیث ابوهریره یاد می‌کند که جعلی از دشمنان سرسخت امام علی (ع) بودند که به جعل و برساختن احادیث دروغین فراوانی شهره بودند که بزرگان رجال اهل سنت از جمله بخاری، مسلم و ذهبی اجماعاً حکم بر کذب و ساقط بودن روایات‌شان داده‌اند (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۵۶-۱۵۷).

۲. ساختار نقد متنی احادیث

ملاحظه رویکرد انتقادی شرف‌الدین با هدف موضوع‌نگاری، حکایت از آن دارد که وی افزون بر نقد اسناد روایات ابوهریره، به ارزیابی و سنجش متن و مدلول احادیث وی نیز نظر داشته است به گونه‌ای که در نقد متنی کاوش‌های شرف‌الدین در شناخت احادیث موضوعه ابوهریره همانند نقد سندی او می‌توان ساختارهای مختلفی را مشاهده کرد.

الف) تقدم نقد متنی بر سندی

شرف‌الدین در این اثر، نقد محتوایی روایات ابوهریره را بر نقد سندی آن اولویت داده و از

مبانی و معیارهای خاصی در ارزیابی و واکاوی احادیث بر ساخته او کمک گرفته که صراحتاً آن را بیان می‌دارد: «پیداست تکذیب کسی که از رسول‌خدا (ص) سخنی گزاف و ناسازگار با عقل نقل کرده، به تعظیم نبی و تنزیه او اولی‌تر و با منطق علمی‌ای که رسول‌خدا (ص) از مروجان شریعت و دانشمندان امتش انتظار دارد سازگارتر است» (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۶). این رویکرد در پژوهش حدیث‌شناختی او تاحدی است که وی تنها در مقدمه بحث خود قریب به چهل حدیث بر ساخته ابوهریره را مورد ارزیابی محتوایی قرار می‌دهد (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۲۵-۱۷).

ب) گستره موضوعی روایات منتخب

شرف‌الدین در انتقاد از روایات ابوهریره، تنها چهل روایت ابوهریره از میان ۵۳۷۴ روایت وی را با ملاحظه بنیادی‌ترین مباحث اسلامی در ساحت‌های توحید، معاد، نبوت عامه و خاصه، امامت و نیز خلافت (بر محور فضائل و ردائل) گزینش کرد و به گونه‌شناسی، دسته‌بندی و تحلیل چینش آن‌ها پرداخت (برای تصریح خود وی، نک: شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۷-۲۰). تحلیل چینش روایات وی را بر آن داشت تا قبل از بررسی احادیث چهل‌گانه و بعد از آن، شناخت راوی را بر محور جایگاه و شخصیت حدیثی ابوهریره پی‌گیرد تا مخاطبانش بتوانند بر طبق اسناد و مدارک ارائه‌شده و به دور از هرگونه پیش‌داوری یا تعصبات فرقه‌ای و نظایر آن، به بررسی و تحلیل موضوع بپردازند. از همین‌رو، مؤلف در طی فصول اول تا دهم به معرفی ابوهریره در ادوار مختلف تاریخ و نیز کمیّت احادیث وی پرداخته، سپس در فصل یازدهم به نقد محتوایی روی آورده و دوباره از فصول دوازده تا هجده و نیز مبحث خاتمه آن، به تبیین موقعیت روایی و وفات ابوهریره پرداخته است.

ج) انتقاد به آراء علماء

با وجود آن‌که شرف‌الدین در نگارش این اثر به معتبرترین منابع حدیثی، رجالی، تاریخی و تراجم اهل سنت در هر دو بعد نقد سندی و متنی استناد و استشهاد نموده که از یک طرف سبب بر ملا شدن خطاهای فاحش محدثین عامه شده و از طرف دیگر موجبات ایراد تذکرات و انتقادات جدی ایشان بر عالمان مبرز اهل سنت در حوزه نقد سندی و متنی را فراهم آورده است؛ برای نمونه، در فصل پانزده در خصوص بطلان حدیث ابوهریره که در آن وی مدعی شده بود تنها کسی که در جمع اصحاب به درخواست پیغمبر (ص) مبنی بر گستراندن جامه‌اش برای استماع حدیث آن حضرت اجابت کرد فقط خود وی بوده و پس از آن هرگز فراموشی به سراغش نیامده، دلائلی را

ذکر می‌کند که دلیل پنجم در ردّ این سخن برساخته را عبارت از تناقض‌گویی ابوهریره و ناهمسانی گفتار وی برمی‌شمرد.

وی سپس در مقام اثبات مدعای خود به اختلاف طریق بیان اعرج در صحیح مسلم (مسلم، ۱۴۲۰ق، ۲/ ۳۵۷) با طریق مقبری در صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱/ ۲۴) از یک طرف و نیز اختلاف طریق عمرو بن مرداس در نقل *الطبقات* (ابن‌سعد، بی‌تا، ۲/ ۵۶) و روایت ابو یعلی از طریق ابوسلمه در گزارش *الاصابة* (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۲۸ق، ۱/ ۱۸۷) و طریق عبدالله بن ابو یحیی از سعید بن ابوهند در نقل *حلیة الاولیاء* (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۷ق، ۱/ ۳۸۱) از طرف دیگر اشاره می‌کند و می‌نویسد: «کسی که با تمام طرق به این حدیث خوب نگاه کند، درمی‌یابد که به‌خاطر تفاوت طریق‌های آن، معانی و الفاظش هم مختلف است که هدف مشخص و یکسانی را دنبال نمی‌کند و همین شدت تناقض موجب آشکار شدن بطلان حدیث است» (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۲۲۹-۲۲۱).

شرف‌الدین با انتقاد از توجیه و تأویل نابجا و بعضاً مهمل‌گویی شماری از شارحین این حدیث از جمله ابن‌حجر در *فتح الباری* که بر وقوع دوزمانه این جریان یک‌بار به‌طور خاص (عدم فراموشی همان سخنان) و دیگر بار به‌طور عام (عدم فراموشی ابدی) ابوهریره رأی داده است، سوگند یاد می‌کند که در میان خرافه‌پردازان، سخنی چون این روایت در سردی و دوری از صدق ندیدم و اگر نبود که شیخین آن را با خوشحالی تمام در سلک صحاح درج کردند، اعتنایی به آن نمی‌کردم. وی سپس در انتقادی دیگر به منشأ صدور این‌گونه تأویلات ناصواب حدیث‌پژوهان عامه اشاره کرده، علت اصلی آن را ناشی از تعبد تام و تمام آنان به آراء همه صحابه دانسته که همین تعبد متعصبانه، باعث مخالفت آنان با ادله عقلی و نقلی و سیره سلف صالح در ردّ چنین روایات برساخته‌ای شده است (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۲۲۲).

از سوی دیگر، بخش دیگری از انتقادات شرف‌الدین از علماء عامه را باید کوشش‌هایی برای پرده‌برداری از تعصبات افراطی و بعضاً تبعدهای ساده‌لوحانه برخی از آنان نسبت به صحابیان از جمله ابوهریره جستجو کرد. وی در ردّ ادعای ابوهریره مبنی بر حضور مؤثر وی در فتح خیبر (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۳/ ۳۷) از سرگردانی برخی شارحین صحیحین در کیفیت تأویل آن از یک‌سو و رأی ناصواب بعضی دیگر مبنی بر حمل مجازگونه این روایت از سوی دیگر به‌شدت انتقاد می‌کند

و می‌نویسد که شگفتا که صاحبان صحاح، غافل از پیامدها و لوازم فاسد سخنان ابوهریره و بر ساختن حدیث به دست او، کتاب‌های خود را از احادیثش آکنده کردند و اگر کسی در صحیحین نیک بنگرد به ساده‌لوحی آن دو پی خواهد برد (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۲۰۵-۲۰۷).

علاوه بر این‌ها، او به تخطئه علمی دیدگاه‌های ناصواب برخی از علماء عامه پرداخته، خطاهای آنان را مکشوف و بر بطلان آن بر پایه آراء دقیق صاحب‌نظران رأی داده است؛ در حدیث ۲۵ که در آن ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که داوود (ع) بسیار سریع قرآن می‌خواند؛ تا جایی که به فاصله نهادن زین بر اسب خود تا انجام آن، تلاوت قرآن را ختم می‌کرد (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۳/۱۰۱) رأی قسطلانی مبنی بر قدرت خداوند در گستراندن مکان همانند گستراندن زمان (قسطلانی، ۱۴۱۰ق، ۷/۱۸۲) و نیز ادعای نووی درباره کسانی که روزانه بین ۳ تا ۱۵ بار ختم قرآن می‌کنند که تنها کسانی توانایی درک این‌گونه مسائل را دارند که مشمول یاری فیض ربانی باشند؛ چنین می‌نویسد: «من هم می‌گویم چنین چیزی اصلاً امکان ندارد مگر زمانی دنیا با وسعتش در تخم مرغی جا بگیرد؛ چرا که دانشمندان می‌دانند که طی‌الزمان و طی‌المکان حقیقت ندارند و درواقع اگرچه چنین مکانی به طی‌الكلام قایل شود بهتر است اگرچه باطل باشد. همچنان‌که که این عمل حضرت داوود (ع) نه معجزه و نه خارق عادت است بلکه خارق عقل است» (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۷۵).

۳. نقد روایات ابوهریره از حیث میزان هماهنگی با منابع دینی

هم چنان که شرف‌الدین به ضرورت نقد احادیث ابوهریره از دو منظر سلبی و ایجابی آن از یک سو و تقدم داشتن نقد متنی روایات وی بر نقد سندی آن از سویی دیگر اهتمام داشته، بر تعیین معیارها و روش‌های دقیق و جامع در ارزیابی روایات نیز پای فشرده و به ذکر شماری از آن‌ها در مقدمه اثر خویش پرداخته است به گونه‌ای که برخی از آن‌ها ناظر به به تعیین ملاکها و معیارهای سنجش و نقادی روایات و برخی دیگر ناظر به تبیین انگیزه‌ها و بسترهای صدور احادیث موضوعه اند؛ ملاک‌هایی که ناهماهنگ با اصول و مبانی دینی هستند که با انگیزه‌هایی بسان تقرب به بنی امیه و در بستر تناقض گویی و ابتناء بر توهم و خیال پردازی صادر شده‌اند (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۲-۲۶).

الف) مخالفت با قرآن کریم

در حدیث ۱۴ از ابوهریره نقل شده که رسول خدا (ص) عده‌ای بی‌گناه را می‌آزرد، تازیانه می‌زد و دشنام می‌داد و به خاطر این عمل خویش از خداوند تقاضای بخشش و تقرب برای آزاردیدگان بی‌گناه کرده بود (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴/۷۱؛ مسلم، ۱۴۲۰ق، ۲/۳۹۲). شرف‌الدین در رد آن به آیات متعددی از قرآن مجید استناد می‌کند که جمله‌ی بر خلق قرآنی آن حضرت اشارت دارند؛ آیاتی مثل «فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ..» (آل عمران/ ۱۵۹) یا «...وَلَسَمِعْنَا مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَدْوَى كَثِيرًا..» (آل عمران/ ۱۸۶)، یا «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/ ۲۱۵). وی همچنین روایاتی از صحیحین در باب فضائل اخلاقی و رفتار کریمانه پیامبر اکرم (ص) در برابر موافقان و مخالفان وی را یادآور می‌شود که بر دروغ‌بودن سخن ابوهریره به صراحت دلالت می‌کند (نک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴/۳۹؛ مسلم، ۱۴۲۰ق، ۲/۴).

در حدیث ۱۵ ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا (ص) نمازی خواند و سپس فرمود: " هنگام نماز، شیطان بر من ظاهر شد و می‌خواست که نماز مرا به هم بزند و بشکند، خداوند نیروم داد که او را خفه کنم. می‌خواستم او را به ستونی از مسجد ببندم تا همگی او را ببینند ولی ناگهان سخن سلیمان (ع) یادم آمد که، خداوندا! ملکی عنایت کن از پس من که کسی سزاوار آن ملک نباشد» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱/۱۴۳؛ مسلم، ۱۴۲۰ق، ۱/۹۰۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۰۲ق، ۲/۲۹۸).

شرف‌الدین بر این باور است که گذشته از آن‌که این حدیث، خرافی، توهم‌آمیز و ناسازگار با عصمت انبیا هست، با صراحت آیات قرآن نیز در تعارض است که مطابق آن نفوذ شیطان بر برگزیدگان الهی را مبراً می‌داند: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر/ ۴۲). وی همچنین آنرا متعارض با روایت دیگر ابوهریره می‌داند که گفته است (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۱۷-۱۲۷): «هنگامی که شیطانی ندای اذان نماز را از هر مسلمانی که باشد می‌شنود پایه فرار می‌گذارد و می‌گریزد و به نمازگزار پشت می‌کند و از ناشکیبایی و خشم فریاد می‌زند» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱/۷۸؛ نیز، برای دیگر موارد، نک: شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ذیل روایات ۱-۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۶، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۴۰).

ب) مخالفت با سنت

شرف‌الدین، حدیث ۱۳ را که در آن ابوهریره مدعی شده که رسول‌خدا (ص) در یکی از نمازهای چهاررکعتی ظهر یا عصر دچار سهو و نسیان شده و به‌جای چهاررکعت، دورکعت نماز گزارد (بخاری، ۱۴۰۱/۱؛ مسلم، ۱۴۲۰/۱؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۲/۲؛ ۲۳۴/۲) ساختگی و مغایر با سیره پیامبراکرم (ص) دانسته چه آن‌که چنین سهو فاحشی برای شخصی هم‌چون پیامبراکرم (ص) که در اوج بندگی و حضور قلب در محراب عبادت بوده ممتنع است؛ و درباره حدیث ۲۰ که ابوهریره از پیامبراکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «پس از آن‌که نفقه زنان را دادید و خرج عامل را پرداختید، نباید حتی دیناری از ماترک من در میان بازماندگانم تقسیم گردد» (بخاری، ۱۴۰۱/۲؛ ۱۲۵/۲؛ مسلم، ۱۴۲۰/۲؛ ۷۴/۲) ضمن ردّ روایت براساس آیات قرآن، آن را در تعارض آشکار با سنت پیامبر اکرم (ص) در مخفی نگه‌داشتن چنین مطلب مهم و قانون الهی از فرزند گرامی‌اش دانسته که به واسطه آن، فرزندش برای گرفتن حق خویش، دچار مشکل شود و در رنج و سختی بیفتد؟ چه آن‌که مهر و شیفتگی رسول‌خدا (ص) نسبت به پاره تنش زهرای اطهر (س) برتر از هر شیفتگی و عشقی بود که پدران مهربان نسبت به فرزندان نیکوی خود دارند... با این‌حال آیا ممکن است سخنی از او برگردد که آن بانو در ستاندن آن حق مسلم خویش، دچار تحمّل مشقت‌هایی آن هم در میان انبوه مردان انصار و مهاجر در مسجد شود؟ و چگونه ممکن است به سبب کتمان این حقیقت، چنان فتنه عظیمی میان امت را بشکافد؟ از چه روی همسر او، دوست و برادر رسول‌خدا (ص) با آن همه علمی که خداوندش ارزانی داشته بود و سبقت او در اسلام و دامادی رسول‌خدا (ص) و منزلت ویژه او و ولایت و جانشینی رسول‌خدا (ص) و... باز از وجود آن حدیث آگاه نگشت؟ و چرا نه هیچ‌یک از هاشمیان و نه امهات مؤمنین، هیچ‌یک چنین حدیثی را نشنیده بودند و فقط ابوبکر به‌تنهایی آن را از رسول‌خدا (ص) شنید و بر آن حکم جاری کرد؟ حق آن است که رسول‌خدا (ص) بر چنین سیرتی نبود (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ ش، ۱۶۵-۱۶۷؛ نیز، برای دیگر موارد، نک: شرف‌الدین، ۱۳۷۶ ش، ذیل احادیث ۲، ۱۱، ۱۲، ۱۳، جاهای مختلف).

ب) مخالفت با سایر احادیث صحیحه

شرف‌الدین حدیث ۱۶ را — که ابوهریره ادعا کرد که «به همراه پیامبر (ص) در محلی فرود آمدیم و شب را در آنجا خوابیدیم و تا برآمدن آفتاب از خواب بیدار نشدیم و نماز صبح آن

حضرت قضا شد» (مسلم، ۱۴۲۰ق، ۱/ ۲۴۵) — علاوه بر مغایر دانستن با قرآن و سنت، با دیگر روایات قطعی نیز ناسازگار می‌داند. وی معتقد است که در موضوع بودن آن تردیدی نیست. وی هم‌چنین این روایت را در تعارض با مجموعه روایاتی می‌داند که بخاری در صحیحش بآب‌ی را به تهجد رسول خدا (ص) در شب و بآب‌ی را برای سجده‌های طولانی ایشان در نماز شب و باب دیگر را به قیام طولانی در شب و باب دیگر را به قیام آن حضرت تا جایی که دوپایش در اثر آن متورم شد، اختصاص داده است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱/ ۱۳۵). در نماز شب که از نوافل است خوی رسول اکرم (ص) چنین بود، پس در بر پای‌داشتن واجبات که پنجگانه چگونه همّت می‌گماشت؟! در حالی که همین ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) روایتی را نقل می‌کند که با سخن پیش گفته شده وی، کاملاً ناسازگار و موجب بطلان ادّعی او خواهد شد: «نمازی برای منافقان سنگین‌تر و مشقت‌بارتر از نماز صبح و عشاء نیست اگر می‌دانستند که چه در آن‌ها نهفته است هرآینه آن‌ها را به جای می‌آوردند اگرچه بر سر زانوان باشند، می‌خواستم به مؤذن دستور بدهم که اقامه بگوید آن‌گاه کسی را پیش‌نماز کنم و خود شعله‌ای از آتش بگیرم و بر هر که در نماز حاضر نشود آتش بگشایم» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱/ ۷۳؛ شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۲۹-۱۳۴).

وی روایت دیگر ابوهریره را که در آن ادعا کرده که یک سال پیش از حجة الوداع، در حجی که ابوبکر از سوی پیامبر اکرم (ص) هم‌چون امیرالحاج منصوب شده بود و خود وی نیز در روز قربان، مسؤولیت اعلان ممنوعیت حج برای مشرکین مکه را داشته است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱/ ۱۹۲؛ مسلم، ۱۴۲۰ق، ۲/ ۵۱۷) در تعارض با سایر اخبار رسیده از اهل سنت در این ماجرا می‌داند (احمد بن حنبل، ۱۴۱۲ق، ۱/ ۲)، نسایی، ۴۱۹ق، ۲۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ۳/ ۳۲؛ شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۴۵-۱۴۰؛ نیز، برای دیگر موارد، نک: شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ذیل احادیث ۸، ۱۲، ۳۶).

۴. نقد روایات ابوهریره از حیث میزان تطابق با ادله عقلی

شرف‌الدین در واکاوی و سنجش روایات ابوهریره تنها بر سنجه‌های مبتنی بر منابع دینی و نقلی بسنده نکرده بلکه افزون بر آن‌ها از عقل و براهین عقلی نیز بهره جسته است به گونه‌ای که سهم معیارشناختی عقل و براهین عقلی پس از معیار قرآن در مقایسه با دیگر ملاکهای نقد احادیث

ابوهریره، بیش‌تر و بارزتر به چشم می‌خورد.

الف) مخالفت با عقل عرفی

شرف‌الدین حدیث اول را که ابوهریره از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که: «خداوند انسان را با شصت ذراع طول و ۷ ذراع عرض همانند خود آفرید... هر که داخل بهشت گردد همانند آدم طول او شصت ذراع است و پیوسته خلق پس از او تا امروز ناقص و کوتاه شده‌اند» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۵۷/۴؛ مسلم، ۱۴۲۰ق، ۲/۴۸۱) به‌شدت مورد انتقاد قرار داده و بر تنافی آشکار آن با مسلمات عقلی صحه گذاشته و آن را از مجعولات ابوهریره و همدستش کعب‌الاحبار دانسته است (شرف‌الدین، ۱۲۷۶ش، ۷۱-۶۹).

او هم‌چنین روایت منقول ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) در ماجرای فرار کردن سنگی که حضرت موسی (ع) لباس‌های خود را به هنگام شستشو روی آن گذاشته بود و موسی عریان به‌دنبال آن سنگ تا مرکز شهر دوید و مردم عورتین او را دیدند و موسی (ع) پس از آن با عصای خود، شش یا هفت بار سنگ را مورد ضرب و شتم قرار داد و سنگ، سیاه و زخمی شد (مسلم، ۱۴۲۰ق، ۲/۳۰۸؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲/۱۶۲؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۲ق، ۲/۳۱۵) را کاملاً مغایر با عقل و عرف برشمرد؛ چراکه باعث فروکاستن از منزلت و شرافت او در نزد آنان می‌کاهد؛ تعارضی که میان خشم گرفتن موسی (ع) و حرکت سنگ از یک‌طرف و حرکت بی‌دلیل سنگ بدون تحدی و حضور مخالفین نبوت وی هم‌چون ادعای معجزه آن حضرت از طرف‌دیگر وجود دارد (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۹۱-۸۸؛ نیز، برای دیگر موارد، نک: شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ذیل احادیث ۲، ۳، ۵، ۷، ۹، و موارد متعدد دیگر).

ب) مخالفت با رویدادهای تاریخی

در حدیث ۱۶ ابوهریره روایت مربوط به در خواب ماندن رسول خدا (ص) از نماز صبح و همراهان وی که خود نیز در آن حضور داشته است را به‌هنگام وقوع غزوه خیبر گزارش کرده است (مسلم، ۱۴۲۰ق، ۱/۲۵۴)، شرف‌الدین معتقد است که ادعای ابوهریره کذب و خلاف حقایق تاریخی است. چراکه او اصلاً در زمان جنگ خیبر مسلمان نبوده تا در رکاب پیامبر خدا (ص) باشد و نمازش قضا شود همچنان که همه مورخان بر اسلام وی پس از واقعه خیبر اتفاق نظر دارند؛ تا چه رسد به این‌که عقلاً و عادهً امکان ندارد که تمام لشکر حاضر در غزوه خیبر جملگی در خواب

بمانند و نه تنها از انجام فریضة صبح عقب بمانند بلکه از انجام مأموریت اصلی و حیاتی خود در نگهبانی و مراقبت از پیامبر اسلام (ص) و جان مسلمین هم چون یک قانون نظامی تخطی کرده باشند و حتی یک نفر هم بیدار نشد تا دیگران را به ادای فریضة صبح فراخواند؟! (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۳۳). در حدیث ۱۹ نیز ابوهریره روایتی از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که حکایت از سخن گفتن فرشتگان با عمر دارد و آن را سنت جاری در میان گذشتگان می‌داند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲/ ۱۹۴). او در رد آن می‌نویسد که این حدیث دروغین سال‌ها پس از مرگ عمر به پیامبر اکرم (ص) بسته شده که ابوهریره آن را به مقتضای سیاست امویان در دشمنی با امام علی (ع) و تلاش برای ارتقاع مقام برای خلفا تاحد همسنگی و همسطحی با پیامبران، وضع کرد و به نان و نوایی در دوران معاویه رسید (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۱۵۹) (برای دیگر موارد، نک: شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ذیل احادیث: ۲۱، ۲۲، ۲۷ و ۳۲)

پ) مخالفت با قوانین علمی و پدیده‌های طبیعی

شرف‌الدین حدیث ۶ را که ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که سلیمان پیغمبر (ع)، با یکصد زن در یک شب همبستر شد تا از هر زن برای وی فرزندی مجاهد و خداترس به دنیا آورد؛ ولی آن حضرت به خاطر تخطی از فرمان فرشته الهی که حاضر نشد بگوید ان شاء الله از آرزویش در فرزنددار شدن بازماند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۳/ ۱۷۶). در تعارض کامل با قوانین علمی و نظامات حاکم بر نوامیس طبیعت قلمداد می‌کند؛ چراکه انسان هر قدر که قوی و نیرومند باشد در یک شب توان همبستری با یکصد زن را ندارد و آنچه را که ابوهریره ادعا می‌کند عاده نه ممکن و نه تاکنون واقع شده است (شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۸۴). وی هم‌چنین حدیث ۱۷ را که ابوهریره از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که گاوی در اعتراض به صاحبش که بر او سوار شده بود به زبان عربی فصیح لب به سخن گشوده و او را از این کار به جای شخم‌زدن نهی کرد (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲/ ۱۷۱) و در روایت دیگر نقل می‌کند که گرگی گوسفندی را ربوده بود و صاحبش پس از تلاش بسیار توانست آن گوسفند را از گرگ بازستاند و گرگ اعتراض‌کنان به سخن درآمد و او را از یوم‌السبع باخبر کرد (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲/ ۱۹۰؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۲ق، ۲/ ۲۴۶) را در مخالفت واضح با سنت الهی در آفرینش و نظامات پدیده‌های طبیعی می‌داند که نه عاده و نه عقلاً امکان وجود خارجی نداشته و نخواهد داشت، مگر در حالت استثنایی که هم‌چون علامت معجزه و در مقام

تحدی صورت پذیرد. او با این عیار، هم‌چنین روایات ۷، ۸، ۱۱، ۲۶، ۲۹، و ۳۳ را موهوم، دروغین و در ناسازگاری مبرهن با فطرت و قوانین طبیعت و یافته‌های متقن علمی دانسته است.

ت) اضطراب متن و رکاکت الفاظ

شرف‌الدین برای نقد احادیث ابوهریره نسبت به منقولات مضطرب، ناهمگون و متناقض وی واکنش نشان داده، در موارد متعددی در مقام مقایسه سخنان وی در دیگر منابع معتبر برآمده به گونه‌ای که تعابیر ناهمگون و الفاظ غیرهمسانی از ابوهریره در ذیل یک روایت به‌دست داده است که ادعای تناقض‌گویی و دروغ‌پراکنی این راوی را در مقیاس قابل تأملی تشدید می‌کند. آنجا که وی در حدیث ۶ دربارهٔ ماجرای همبستری حضرت سلیمان (ع) با یکصدزن در شب، شمارهٔ زنان خیالی را به چندگونه آورده است. گاهی یکصد، گاهی نود، گاهی هفتاد و گاهی شصت زن (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱۷۶/۳ و ۱۰۷/۴؛ مسلم، ۱۴۲۰ق، ۲۳/۲؛ شرف‌الدین، ۱۳۷۶ش، ۸۵).

در حدیث ۱۳ دربارهٔ اشتباه پیامبراکرم (ص) در ادای نماز چهاررکعتی، سخن ابوهریره را آشفته و ناپایدار توصیف می‌کند که گاهی می‌گوید: در نماز ظهر و عصر و در تعیین دقیق آن‌ها که ظهر یا عصر بوده تردید می‌کند و بار دیگر می‌گوید: رسول‌خدا (ص) با ما نماز عصر خواند و در نماز عصر بودن شک نمی‌کند و در عبارت دیگر می‌گوید: وقتی من با رسول‌خدا (ص) نماز ظهر می‌خواندم و در ظهر بودن این نماز قطع دارد! (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱/۱۴۵؛ مسلم، ۱۴۲۰ق، ۱/۲۱۵؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۲ق، ۲/۲۳۴). مقولهٔ رکاکت الفاظ در تعابیر روایات مجعول ابوهریره را می‌توان به‌وضوح در احادیثی هم‌چون حدیث ۲۸، ۳۰، ۳۳ و نمونه‌های متعدد دیگر بازدید.

نتیجه

مهم‌ترین نتایج و دستاوردهای پژوهش حاضر را می‌توان در چند مورد تقریر کرد. نخست این که شرف‌الدین با اعتقاد به لزوم پالایش مرویات اسلامی از رهیافت‌های اخبار دروغین و با استناد و استشهاد به کهن‌ترین و معتبرترین منابع و معارف روایی و تاریخی اهل سنت، فارغ از هرگونه تعصبات فرقه‌ای و ملاحظات جانبدارانه توانست به نقد و ارزیابی سندی شماری از روایات ابوهریره هم‌چون یکی از مکتوب‌ترین احادیث پیامبر (ص) پرداخته، با شناسایی دقیق زیست‌نامه و نیز بازشناسی مقاطع مختلف حیات فردی، اقلیمی، اجتماعی و سیاسی وی در دوران حیات پیامبراکرم

(ص) و نیز خلفای پس از ایشان، از حریم منبع سنت اسلامی در سایه تہذیب آن از راویان دروغ‌پرداز و افسانه سرادفاع کند.

تقدم نقد متنی حدیث بر نقد سندی آن، گستره موضوعی روایات منتخب، انتقاد به آراء غیرصائب و موضع‌گیری‌های متعصبانه عالمان، گوشزد کردن خطاهای فاحش عمدی و سهوی حدیث‌پژوهان صاحب‌نظر اهل سنت و اتخاذ رویکرد بینشی و کنشی غیرمتعصبانه و فرافرقه‌ای در نقد روایات را می‌توان از جمله عناصر و مؤلفه‌های روش‌شناختی شرف‌الدین در نقد متنی - سندی روایات ابوهریره تقریر کرد.

نکته آخر این‌که شرف‌الدین در نقد و واکاوی چهل روایت از ابوهریره از هفت معیار بهره جسته است: تعارض با قرآن، سنت قطعی و سایر احادیث صحیح، شواهد عقلی، مسلمات تاریخی، قوانین متقن علمی و نظامات طبیعی، و اضطراب متن و رکاکت الفاظ.

منابع

— علاوه بر قرآن كريم؛

- ١- نهج البلاغه (١٣٧٩ش) ترجمه محمد دشتى، قم، نشر دار الهادى.
- ٢- ابن ابى الحديد، عبدالحميد (١٣٧٨ق) شرح نهج البلاغه، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت.
- ٣- ابن اثير جزرى، عزالدين على بن مكرم (١٣٨٥ق) الكامل، بيروت، دار صادر.
- ٤- _____ (١٤١٥ق) أسد الغابه، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ٥- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمان (١٤١٨ق) الموضوعات، رياض، مكتبة الاضواء.
- ٦- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (١٣٢٨ق) الاصابة فى تميز الصحابة، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- ٧- احمد بن حنبل (١٤١٢ق) المسند، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- ٨- ابن سعد، محمد (بى تا) الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر.
- ٩- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله (بى تا) الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، قاهره، دارالنهضة.
- ١٠- _____ (بى تا)، جامع بيان العلم و فضله، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ١١- ابن عديريه، احمد بن محمد (١٩٨٦م) العقد الفريد، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
- ١٢- ابن قتيبه دينورى، ابومحمد عبدالله بن مسلم (١٩٩٢م) المعارف، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ١٣- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (بى تا) البداية و النهاية، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- ١٤- ابوريه، محمود (١٤١٦ق) اضواء على السنة المحمدية، قم، انصاريان.
- ١٥- ابونعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله (١٤٠٧ق) حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت، دارالكتب العربى.
- ١٦- امين، احمد (١٩٧٥م) فجر الاسلام، بيروت، دارالكتب العربى.
- ١٧- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠١ق) الجامع الصحيح، بيروت، دارالفكر.
- ١٨- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (١٤٠٦ق) المستدرک على الصحيحين، بيروت،

دارالفکر.

- ۱۹- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷ش) *وسائل الشیعه*، تهران، اسلامیه.
- ۲۰- حکیمی، محمد رضا (۱۳۶۱ش) *شرف‌الدین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۱- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق) *تاریخ بغدادی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲۲- ذهبی، محمد بن احمد (بی تا) *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دارالفکر.
- ۲۳- ذهبی، محمد حسین (بی تا) *التفسیر والمفسرون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۴- رفیعی محمدی، ناصر (۱۳۸۳ش) *درسنامه وضع حدیث*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۲۵- سلطانی رناتی، مهدی (۱۳۸۷ش) «مصلح بیدار»، *مبلغان*، شماره ۱۰۸.
- ۲۶- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (بی تا)، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دارالفکر.
- ۲۷- شرف‌الدین، عبدالحسین (۱۳۷۶ش)، *ابوهریره و احادیث ساختگی*، ترجمه نجف‌قلی میرزایی، قم، هجرت.
- ۲۸- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۹ق) *معانی الأخبار*، بیروت، دارالمعرفه.
- ۲۹- صاحب‌معالم، زین‌الدین (۱۴۱۳ق) *الرعاية فی علم الدراية*، قم، کتابخانه مرعشی.
- ۳۰- عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۹ش) *سقیفه*، تهران، انتشارات علامه عسکری.
- ۳۱- قاسمی، جمال‌الدین (۱۳۹۹ق) *قواعد التحدیث فی فنون مصطلح الحدیث*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ۳۲- قسطلانی، احمد (۱۴۱۰ق)، *ارشاد الساری*، بیروت، دارالفکر.
- ۳۳- قشیری، مسلم بن حجاج (۴۲۰ق)، *الصحيح*، بیروت، دار احیاء التراث.
- ۳۴- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، تهران، اسلامیه.
- ۳۵- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۳۶- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۴ش)، *وضع و نقد حدیث*، تهران، انتشارات سمت.
- ۳۷- مطلبی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳ش)، «کتابشناسی توصیفی آثار علامه شرف‌الدین»، *آینه پژوهش*، شماره ۸۹-۹۰.
- ۳۸- معارف، مجید (۱۳۷۴ش) *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، ضریح.
- ۳۹- _____ (۱۳۸۹ش) *تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی*، تهران، کویر.

- ۴۰- معرفت، محمد‌هادی (۱۴۱۸ق) *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ۴۱- معروف‌الحسنی، هاشم (۱۳۷۲ش) *اخبار و احادیث ساختگی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۴۲- معماری، داوود (۱۳۸۴ش) *مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشه‌وران شیعه*، قم، بوستان کتاب.
- ۴۳- مهریزی، مهدی و حسینی، محمد‌رضا (۱۳۹۳ش)، *موضوعات‌نگاری در شیعه؛ توصیف و تحلیل*، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۶۹.
- ۴۴- نسایی، احمد بن شعیب (۱۴۱۹ق)، *خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب*، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.
- ۴۵- نصیری، علی (۱۳۸۵ش)، *آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۴۶- _____ (۱۳۹۰ش)، *روش‌شناسی نقد احادیث*، قم، معارف وحی و خرد.